

اسماعیلیان ایران و دانش استیفا

علی صفری آق‌قلعه*

چکیده

درباره دانش استیفا و افراد و گروه‌هایی که بدان پرداخته‌اند هنوز پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است. بر اساس شواهد تاریخی، اسماعیلیان ایران از جمله گروه‌هایی بودند که به این دانش پرداخته‌اند. در مقاله حاضر به تنی چند از دانشمندان دوره اسلامی پرداخته شده که هر یک به گونه‌ای با اسماعیلیه ارتباط داشته‌اند و آثاری در زمینه این دانش نگاشته یا با دانش استیفا آشنایی داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: دانش استیفا، اسماعیلیان ایران، ابن‌سینا، ناصرخسرو قبادیانی، حسن صباح، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، نصیرالدین طوسی

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۹

* پژوهشگر متون و نسخه‌شناس مرکز پژوهشی میراث مکتوب / alisafari_m@yahoo.com

مقدمه

بررسی تاریخ اسماعیلیه در ایران دارای دشواری‌ها و پیچیدگی‌های ویژه است زیرا فعالیت این فرقه در اکثر ادوار با مخالفت حکومت‌های مرکزی روبه‌رو، و لذا ناگزیر بودند تا در گستره محدودی فعالیت کنند. به همین دلیل اکثر منابع اصلی برای آگاهی از جزئیات زندگی سیاسی و اجتماعی این گروه چنانکه باید در روزگار خودشان امکان انتشار نیافته و همین امر باعث از میان رفتن بسیاری از آن منابع شده است. بنابراین ناگزیریم که بخشی از این آگاهی‌ها را از خلال منابع متعدّد گردآوری کرده و از مجموع آن‌ها برای نتیجه‌گیری‌ها استفاده کنیم.

تا کنون درباره تاریخ سیاسی فرقه اسماعیلیه و بعضاً عقاید ایشان کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده اما مطالب مرتبط با زندگی اجتماعی آنان انگشت‌شمار است. در این نوشته از اسنادی سخن خواهیم گفت که نشان می‌دهد برخی از پیروان مذهب اسماعیلی در ایران، با دانش استیفا آشنا بوده و گویا شماری از آنان در شکل‌گیری و پیشرفت این دانش، تأثیرگذار بوده‌اند. توجه شود که در این مقاله صرفاً به اسماعیلیان ایران پرداخته شده است؛ گروهی که به صورت متعارف دارای حکومت نبودند و صرفاً در محدوده دعوت خود نفوذ داشتند. بنابراین جمعیت‌هایی چون اسماعیلیان مصر که مدتی طولانی دارای قدرت سیاسی و حکومت بودند از مقوله این بررسی بیرون‌اند، هرچند که فراوانی قابل توجه اصطلاحات فارسی (عمدتاً معرب) در دستگاه استیفای سرزمین مصر می‌تواند نشانگر نفوذ مستوفیان ایرانی یا شیوه‌های آنان در آن سرزمین باشد.^۱ بنابراین در مقاله کنونی صرفاً این موضوع را با بررسی زندگی چند تن از گروندگان یا افراد منتسب به اسماعیلیه و ارتباط آن‌ها با دانش استیفا مطرح خواهیم کرد. یادکرد این افراد به ترتیب تاریخی خواهد بود.

۱. ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)

یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ اندیشه و تا حدی تاریخ سیاسی ایران، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا است. اگرچه وی در خانواده‌ای اسماعیلی پرورش یافته است اما

۱. البته باید توجه داشت که در ادوار پیش از اسلام، و به‌ویژه دوره ساسانی، مناطقی از مصر و شمال آفریقا زیر نفوذ حکومت‌های ایرانی بوده است و شاید بخشی از این اصطلاحات، از آن ادوار، در نظام اداری آن سرزمین به جای مانده است.

در تقریراتی که بر شاگردش، ابوعبید جوزجانی، داشته تصریح می‌کند که با وجود دعوت شدن وی از سوی پدر و برادرش بدین فرقه، وی گرایشی به اسماعیلیه نداشته است؛ با این حال نمی‌توان خانواده و محیط پرورشی او را در شکل‌گیری شخصیت و آموخته‌های وی بی‌تأثیر دانست.

درباره زندگی و آثار ابن‌سینا پژوهش‌های متعددی منتشر شده است؛ اما تا جایی که نویسنده این سطور می‌داند، تأثیر او در شکل‌گیری دانش استیفا تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است.

یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی که صراحتاً به تأثیر ابن‌سینا در دانش استیفا اشاره کرده *الاوامر العلائیه* است. در جایی از این اثر (جعفری الرغدی، ۱۳۹۰: ۵۹۵) عبارتی درباره یکی از مستوفیان بدین‌گونه درج شده است:

امیر کبیر و صدر جلیل ملک الامرا امین‌الدین میکائیل رحمه الله غلامی بود رومی‌نژاد مسلمان‌نهاد از جمله غلامان صدر بزرگوار، خواجه نام‌دار، سعدالدین ابوبکر المستوفی الاردبیلی - رحمه الله - که علم سیاق بر قانون شیخ ابوعلی سینا از ثبت^۱ حروف منها و من ذلک در ممالک روم به واسطه قدوم او ظهور یافت و محاسبان دواوین این مملکت را به کمال درایت خود از نخودکشی! خلاص داد.

کتاب *الاوامر العلائیه* در اواخر سده هفتم نگاشته شده است و عبارات بالا نشان می‌دهد که امین‌الدین میکائیل^۲ در همان دوره شیوه استیفای مأخوذ از ابن‌سینا را در سرزمین آناتولی رواج داد. پیش از پرداختن به موضوع مرتبط با ابن‌سینا بدین نکته اشاره کنیم که در همان *الاوامر العلائیه* (ص ۵۹۶) اشاره شده که امین‌الدین میکائیل در کنار مطالعه علوم دینی، گه‌گاه رسائل اخوان‌الصفا را می‌خواند:

هیچ وقت از مطالعه تفاسیر و احادیث و سایر علوم دینی خالی نبود؛ الا گاهگاهی به حکم احماض، رسایل اخوان‌الصفا را تصفح کردی و به انتخاب و اختیار آن بر حسب ارادت و وفور مشیت خود همت مصروف داشتی.

۱. چاپ: «بیت». دو حرف نخستین این واژه در چاپ عکسی نسخه (جعفری الرغدی، ۱۹۵۶: ۶۹۴) بی‌نقطه است.

۲. البته به احتمالی ضعیف می‌توان از عبارت متن برداشت کرد که منظور، سعدالدین ابوبکر المستوفی الاردبیلی است.

این نکته که امین‌الدین میکائیل به خواندن و بعضاً انتخاب و اختیار رسائل اخوان‌الصفا می‌پرداخت، می‌تواند قرینه‌ای بر گرایش وی به فرقه اسماعیلیه باشد زیرا اسماعیلیان، این اثر را منسوب به خود می‌دانستند. ابن‌فندق نیز در ترجمه ابن‌سینا اشاره دارد که پدر وی رسائل را می‌خوانده و خود ابن‌سینا نیز گویا گه‌گاه آن را مطالعه می‌کرد (بیهقی، ۱۹۳۵: ۴۰).

اما درباره این که ابن‌سینا مبدع شیوه‌ای در استیفا بوده است، تا جایی که نگارنده می‌داند، در منابع شرح احوال وی بدین نکته اشارتی صریح نرفته است.^۱ با این حال شواهدی موجود است که می‌تواند مؤیدی بر این موضوع باشد. مهم‌ترین این قرائن، اثری با نام کتاب تدبیر الجند و الممالیک و العساکر و ارزاقهم و خراج الممالک است که در رساله سیره الشیخ الرئیس به نام آن در شمار نوشته‌های ابن‌سینا اشاره شده است (جوزجانی، ۱۹۷۴: ۱۰۴).

رساله سیره الشیخ الرئیس، تحریر یکی از نزدیک‌ترین شاگردان ابن‌سینا، یعنی ابوعبید جوزجانی است و لذا صحت آن تا حد قابل توجهی مورد تأیید است. با این حال تا جایی که منابع و فهرس کتابخانه‌ها نشان می‌دهد تاکنون نسخه‌ای از کتاب تدبیر الجند... در جایی گزارش نشده است. نام همین رساله در تکمله‌ای که یحیی بن احمد کاشانی^۲ در سال ۷۵۴ق بر رساله سیره الشیخ الرئیس نگاشته و فهرست آثار ابن‌سینا را در آن تکمیل کرده نیز دیده می‌شود (کاشی، ۱۹۵۲: ۳۳)؛ اما در آنجا نیز صرفاً از رساله نام برده شده و توضیحی در شناسایی آن افزوده نشده است. پس می‌توان گمان برد که نسخه‌های این اثر در سده هشتم در شیراز - یعنی جای باش کاشانی - نیز در دسترس نبوده و چون کاشی آن را ندیده بود، صرفاً نام اثر را از سیره الشیخ الرئیس نقل کرده است.

۱. فقط استاد ایرج افشار در مقدمه فروغستان (فروغ اصفهانی، ۱۳۷۸: ۲۰) در شمار شواهد متنی یادکرد واژه «سیاق» در متون، همان عبارت الاوامر العلانیه را نقل نموده و اشاره کرده‌اند که آن عبارت می‌تواند نشانه سیاق‌دانی ابن‌سینا باشد. با این حال به همین اشاره بسنده کرده‌اند.

۲. این شخص از ریاضی‌دانان بزرگ سده هشتم است و برخی از آثار ریاضی وی در مباحثی است که گاه در علوم غریبه به کار می‌رفت (برای آثار ریاضی وی نک: قربانی، ۱۳۷۵: ۳۲۲ - ۳۲۳). از وی ترجمه ادوار ارموی در موسیقی نیز در دست است. استاد نفیسی نوشته کاشانی درباره ابن‌سینا را رونویسی از رساله سیره الشیخ الرئیس دانسته (نفیسی، ۱۳۵۹: ۶۳) که تا حدودی درست است، اما نمی‌توان این اثر را به عنوان تکمله‌ای بر آن رساله نادیده انگاشت. نوشته کاشی با نام رساله النکت فی احوال الشیخ الرئیس ابی‌علی بن سینا به خط خود وی مورخ ۷۵۴ق در حاشیه مجموعه ۱۴۴۷ کتابخانه حمیدیه (استانبول) موجود است و بر پایه همان نسخه به چاپ رسیده است.

در میان آثار موجود از ابن سینا دو اثر با تشابه اسمی می‌شناسیم که شاید تصوّر شود که اثر مورد نظر ما هستند اما چنین نیست. یکی با نام تدبیر منزل العسکر که در فهرست مصتفات ابن سینا نشانی سه نسخه از آن درج شده است (مهدوی، ۱۳۳۳: ۵۷؛ نیز نک: قنواتی، ۱۹۵۰: ۳۰۶). بررسی نسخه‌ای از این اثر که در دسترس نویسنده این سطور است (دستنویس ۴۸۴۹ کتابخانه ایاصوفیا، بی تا [مقابله شده به سال ۶۹۷ق]، گ ۱۰۸پ) نشان می‌دهد که تدبیر منزل العسکر نمی‌تواند همان کتاب تدبیر الجند و الممالیک... باشد، زیرا در رساله تدبیر منزل العسکر درباره مباحث خراج و استیفا هیچ‌گونه گفتگویی نشده و چنانکه از نامش برمی‌آید، صرفاً بدین موضوع اختصاص دارد که لشکرها در هر فصل سال در چه جایگاه‌هایی اتراق کنند؛ در حالی که از عنوان کتاب تدبیر الجند... برمی‌آید که در آن از ارزاق (حقوق و مواجب) سپاهیان و خراج سرزمین‌ها سخن رفته است.

دومین اثر دارای تشابه اسمی، رساله فی الارزاق نام دارد (نک: مهدوی، ۱۳۳۳: ۲۸ و قنواتی، ۱۹۵۰: ۳۰۴) که بخشی از نام آن با نام کتاب تدبیر الجند... اشتراک دارد؛ اما رونویسی از رساله فی الارزاق در دسترس نگارنده است (در مجموعه ۴۸۹۴ نورعثمانیه، گگ ۱۹۹ر- ۲۰۰ر) که نشان می‌دهد این رساله نیز هیچ ارتباطی با موضوع مورد نظر ما ندارد. بنابراین اکنون از کتاب تدبیر الجند و الممالیک و العساکر و ارزاقهم و خراج الممالک هیچ نسخه‌ای شناسایی نشده تا درباره آن داوری کنیم اما عنوان اثر به صراحت نشان می‌دهد که درباره مسائل استیفا و خراج مطالبی داشته است.

جز این رساله گم‌شده، قرائن دیگری در زندگی ابن سینا هست که نشان می‌دهد وی به امور دیوانی و احتمالاً استیفا اشتغال داشته است. از جمله آن که پدر وی متصرف امور دیوانی در یکی از بزرگترین قریه‌های بخارا یعنی دیه خرمیثن بوده است. این نکته در آغاز رساله سیره الشیخ الرئیس (جوزجانی، ۱۹۷۴: ۱۶) به تقریر خود شیخ چنین یاد شده است: *كان والدي من أهل بلخ و انتقل منها إلى بخارى في أيام الأمير نوح بن منصور و اشتغل بالتصرف و تولّى العمل في أثناء أيامه بقرية من ضياع بخارى يقال لها خرميثن و هي من أمّتهات القرى بتلك الناحية.*

باز در جای دیگری از همان رساله (همان، ۴۰) از قول بوعلی اشاره شده که وی پس از مرگ پدرش به کارهای دیوانی پرداخت:

ثم مات والدى و تصرفت بى الاحوال و تقلدت شيئاً من اعمال السلطان. و دعتنى الضرورة الى
الاخلال بيخارا ...

باز در دنباله همان مطلب (همان، ۵۲) آنجا که شرح حال ابن سینا از زبان جوزجانی مطرح می‌شود، به دو بار تقلد شغل وزارت ابن سینا در دربار شمس الدوله فرزند فخرالدوله دیلمی (آغاز حک: ۳۸۷- حدود ۴۱۲ق) توسط ابن سینا اشاره شده است:

... ثم توجه نحو همدان منهزماً راجعاً. ثم سألوه تقلد الوزارة فتقلدها. ثم اتفق تشويش العسكر عليه و اشفاقهم منه على انفسهم. فكيسوا داره و اخذوه الى الحبس و اغاروا على اسبابه و أخذوا جميع ما كان يملكه و ساموا الأمير قتله. فامتنع من قتله و عدل الى نفيه عن الدولة طلباً لمرضاتهم ... و اعيدت الوزارة اليه ثانياً.

همین اشاره که در دوره تقلد وزارت توسط ابن سینا، لشکریان بر وی شوریدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شده و سرانجام وی را به بند کشیدند و پس از تاراج دارایی‌های او، خواستار کشتن او شدند، یکی از قرائنی است که ابن سینا با مسائل لشکریان درگیر بوده و لذا می‌تواند عاملی برای نگارش کتاب تدبیر الجند و الممالیک و العساکر و ارزاقهم و خراج الممالک بوده باشد.

استاد نفیسی با توجه به قرائن تاریخی، نخستین دوره وزارت ابن سینا را میان سال‌های ۴۰۶ تا ۴۱۲ق [ظاهراً: ۴۱۱ق] یاد کرده است و اگر بپذیریم که نگارش کتاب تدبیر الجند... پس از این رویداد بوده، باید این اثر در همین حدود زمانی نوشته شده باشد.

جز این‌ها، در درة الاخبار و لمعة الانوار (یزدی، ۱۳۸۸: ۳۹) در ضمن شرح احوال ابن سینا صریحاً اشاره شده که وی در یک دوره به «نویسندگی دیوان خالصات» ملکه همدان اشتغال یافت:

و چون شمس الدوله قصد قتل هلال بن بدر حسنویه کرد و لشکر بغداد را منهزم گردانید، شیخ ابوعلی به ضرورت از ری به قزوین رفت و از آنجا به همدان انتقال نمود و به خدمت ملکه آنجا رفت و به نویسندگی دیوان خالصات او مشغول گشت و با ملک شمس الدوله اتفاق معرفتش افتاد ...

اگر چنین باشد، لازمه‌اش باز هم آشنایی ابن سینا با دانش استیفا بوده است. البته می‌دانیم که درة الاخبار ترجمه آزادی از تتمه صوان الحکمة، و با تصرفاتی در متن اصلی است. از جمله در همین عبارت یادشده بالا، اشاره به «نویسندگی دیوان خالصات» از افزوده‌های مترجم است و در تتمه صوان الحکمة (بیهقی، ۱۹۳۵: ۴۷) هنگام اشاره بدین

موضوع، چنان تصریحی دیده نمی‌شود:

ثم اتفقت اسباب اوجبت بالضرورة خروجه الى قزوين و منها الى همذان و اتصاله بخدمة
كدبانويه و النظر في اسبابها ثم اتفقت له معرفة مع شمس الدولة ...

لذا مطلب درة الاخبار را باید با احتیاط در نتیجه‌گیری‌ها به کار برد.

نکته قابل ذکر دیگر این‌که در برخی از کتاب‌های آموزش ریاضیات، علاوه بر مباحث نظری، گاهی مباحث کاربردی - مانند حساب موارث - نیز مورد بررسی قرار می‌گرفت. اکنون نمی‌دانیم که آیا موضوع «ارزاق جند» نیز همواره جزو همین مباحث بوده یا نه، اما در اثری با نام غنیة الحساب فی علم الحساب از احمد بن ثابت همامی واسطی (۶۳۱ق) که دارای مباحث استیفا است، بخشی با نام «باب ارزاق الجند» (نسخه ۶۴۲۸ مجلس، بی‌تا [حدود سده ۷ق]، ص ۷۸پ) دیده می‌شود. اگر چنین باشد شاید بتوان گفت که ابن سینا نیز این مبحث استیفا را از دیدگاه ریاضی مطرح و بررسی کرده است.

جز این، علی بن محمد نظام تبریزی (۷۴۰-۸۰۱ق) در کتاب بلوهر و بیودسلف «علم کتابت» را به دو بخش تقسیم کرده است (تبریزی، ۱۳۸۱: ۲۸۸)؛ یکی «صناعت خط» و دیگری کاربرد کتابت در علوم عملی. وی این دومین بخش را نیز به چهار قسم بخش‌بندی کرده که چهارمین آن‌ها «کتابة الجیش» است:

... چهارم: کتابة الجیش؛ و آن معرفت حلیه و شیات و الوان است و تمییز میان صور متقارب و متباین در ایشان و معرفت اجناس حیوانات و اسامی و القاب.

بنابراین، توجه به مسائل نظامی و ارزاق سپاهیان از مواردی بوده است که در بسیاری از حکومت‌ها بدان توجه می‌شد؛ به‌ویژه که می‌بینیم روزگار زندگی ابن سینا، دوره روی کار آمدن و قدرت گرفتن حکومت‌هایی با ارکان نظامی (سامانیان، غزنویان، دیلمیان، سیمجوریان و...) بوده است.

علی‌ای حال، با توجه به پیشه پدر ابن سینا و شغل وزارت خود او می‌توان نتیجه گرفت که وی آشنایی لازم با امور دیوانی داشته و بعید نیست که ابن سینا اثری در استیفا - به‌ویژه مرتبط با امور نظامی - نگاشته باشد. البته پذیرفتن این دعوی که ابن سینا مبدع شیوه‌ای در استیفا بوده، چون فقط مبتنی بر یک سند (یعنی: الاوامر العلانیة) است، عجالاً نمی‌توان آن را به طور قطع پذیرفت و اثبات آن نیازمند اسناد بیش‌تری است.

۲. ناصر خسرو قبادیانی مروزی (۳۹۴- زنده تا ۴۶۵ق)^۱

ناصر خسرو خود در آغاز سفرنامه تصریح کرده که پیش از گرایش به اسماعیلیه، مدتی به پیشه‌های دیوانی اشتغال داشته است (ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۱):

... من مردی دبیر پیشه بودم و از جمله متصرفان در اموال و اعمال سلطانی. و به کارهای دیوانی مشغول بودم و مدتی در آن شغل مباشرت نموده در میان اقران شهرتی یافته بودم.

بنابراین در اشتغال ناصر خسرو به استیفا جای تردیدی نمی‌ماند. در میان آثار وی، بیش از همه سفرنامه دارای اطلاعاتی است که معمولاً فردی با دانش مستوفیان می‌تواند از آن‌ها آگاه بوده باشد و بدان‌ها توجه کند؛ ضمن این‌که باید توجه داشت متن کنونی سفرنامه تلخیص شده و دانسته نیست که در بخش‌های افتاده، چه اندازه از این‌گونه اطلاعات موجود بوده است. با این حال، در میان آثار ناصر خسرو اثری که اختصاصاً در موضوع استیفا باشد در جایی گزارش نشده است. در این زمینه فقط می‌دانیم که وی در حساب نیز دست داشته است زیرا در جامع الحکمتین که از آثار مسلم وی است اشاره دارد که کتابی در علم حساب با نام غرایب الحساب و عجایب الحساب نگاشته بود (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۳۰۷-۳۰۸). اندک بخش موجود این اثر به چاپ هم رسیده است (باقری، ۱۳۷۴). بنابراین، به استناد نوشته خود ناصر خسرو لااقل می‌توان ادعا کرد که وی در جوانی به پیشه دبیری و تصرف امور دیوانی مشغول بوده که لازمه‌اش آشنایی با دانش استیفا است.

۳. حسن صباغ^۲ (د ۵۱۸ق)

در شرح احوال حسن صباغ حکایتی یاد شده که اگرچه در واقعیت تاریخی آن جای تردید است اما می‌تواند قرینه‌ای بر اشتغال حسن صباغ به دانش استیفا باشد. این حکایت، همان افسانه سه یار دبستانی (عمر خیام، نظام‌الملک و حسن صباغ) است که علی‌الظاهر کهن‌ترین روایت آن همان است که در جامع‌التواریخ رشیدی نگاشته اندکی پیش از ۷۱۸ق نقل شده است (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۱۱)، و عبدالله بن علی بن محمد کاشانی که

۱. برای شرح احوال وی نک: دفتری، ۱۳۷۶: ۲۴۸-۲۵۱.

۲. برای شرح حال وی نک: دفتری، ۱۳۷۶: ۳۸۳-۴۲۶.

مدعی نگارش جامع التواریخ است آن را در کتاب زبدة التواریخ خود، نگاشته ۷۰۰ق، نیز درج کرده است (کاشانی، ۱۳۶۶: ۱۴۶-۱۴۸).

مطابق این حکایت، هنگامی که این سه تن در کودکی هم‌درس بودند، با یکدیگر پیمان بستند که هرگاه یکی از ایشان به جایگاه حکومتی بلندی دست یافت، دیگران را نیز برکشد. سال‌ها بعد هنگامی که نظام‌الملک به صدارت رسید، به آن دو تن دیگر، شغل دیوانی دو شهر بزرگ را پیشنهاد کرد. خیام که اهل دانش بود خواست به جای یک شغل دیوانی، وجه معاشی برایش تعیین شود تا به دانش اندوزی پردازد و چنین شد. اما حسن صباح انتظار داشت که نظام‌الملک وی را در صدارت شریک خود سازد. نظام‌الملک که از این توقع آگاه شد، برای دفع وقت، وی را در دربار به شغلی گماشت. پس از مدتی ملک‌شاه سلجوقی خواست تا به محاسبات دیوانی ممالک سر و سامانی داده شود. نظام‌الملک برای ترتیب محاسبات، مدتی مهلت خواست اما حسن صباح گفت که این کار را در زمان کوتاه‌تری به انجام خواهد رسانید. کار به حسن سپرده شد و وی این امر را در موعد مقرر به انجام رسانید، اما نظام‌الملک که دید با این کار کفایت او مخدوش می‌شود، با نیرنگ توانست دفاتر حسن صباح را پیش از ارائه به ملک‌شاه پریشان کند و لذا حسن نتوانست دعوی خود را به اثبات رساند و از درگاه سلطان رانده شد و از اینجا دشمنی میان ایشان آغاز شد.^۱

گویا مأخذ این حکایت رساله سرگذشت سیدنا بوده است که علی‌الظاهر بخش آغازینش به املائی کیا بزرگ‌امید جانشین حسن صباح بوده است (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۴۱؛ کاشانی، ۱۳۶۶: ۱۸۲). چون دوره جانشینی کیا بزرگ‌امید میان سال‌های ۵۱۸-۵۳۲ق بوده، بنابراین املائی او از آثار سده ششم به شمار می‌آید. در این صورت، مأخذ حکایت کهن است و ضمناً از آثار اسماعیلی نیز به شمار می‌آید. اما ممکن هم هست که این حکایت از رساله سرگذشت سیدنا اخذ نشده و الحاقی باشد، زیرا بخش‌هایی از همان رساله در تاریخ جهانگشای (جوینی، ۱۸۶-۲۱۶) درج شده اما در آنجا هیچ اشارتی به

۱. همین حکایت با اختلافاتی در تذکرة الشعراء (سمرقندی، ۱۹۰۰: ۱۳۹)، فروغستان (فروغ اصفهانی، ۱۳۷۸: ۶۶) و وصایای خواجه نظام‌الملک که اثری مجعول از زبان نظام‌الملک است دیده می‌شود (نظام‌الملک، ۱۳۰۵: ۳۳-۳۴). منابع این حکایت در حواشی چهار مقاله استقصا شده و اصل افسانه نیز مورد بررسی قرار گرفته است (سمرقندی، ۱۳۸۱: ۳۱۸-۳۱۹).

حکایت سه یار دبستانی نیست، هرچند که جوینی در آغاز آن بخش تصریح می‌کند که فقط مطالب مورد نظرش را از آن رساله گزیده است.

به هر حال ساختار این حکایت بیش‌تر به افسانه می‌ماند اما نقل آن در برخی منابع کهن نشان می‌دهد که به هر حال مطلبی پرداخته ادوار متأخر نیست، ضمن این‌که در هر افسانه‌ای می‌توان نشانه‌هایی از واقعیت یافت؛ به‌ویژه که کفایت حسن صباح در رهبری اسماعیلیان ایران در یک دوره دشوار تاریخی نشان می‌دهد که وی با امور اداره سرزمین‌ها آشنایی داشته است. نیز ارتباط وی با حاکم گردکوه و دامغان به نام رئیس مظفر مستوفی که دعوت او را قبول کرده بود (جوینی، ۱۹۳۷: ۱۹۴-۱۹۵) و برخی اشارات دیگر مانند آنچه جوینی نقل کرده، درباره خراج املاک ناحیه قومش و دریافت وجوه راهداری که گویا سنجر بدیشان اعطا کرده بود، نشانگر این است که اسماعیلیان الموت با امور مالی نیز سر و کار داشتند و این نیازمند آشنایی با امور استیفا است.

۴. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ ق)

با این‌که آموخته‌های شهرستانی در محضر افرادی جز اسماعیلیان بوده اما در آثار وی قرائنی وجود دارد که گرایش او را به اسماعیلیه تأیید می‌کند. نصیرالدین طوسی نیز شهرستانی را داعی الدعاة اسماعیلیه دانسته است و چون خود طوسی نیز مدتی در میان اسماعیلیان سپری کرده و تصریح می‌کند که شهرستانی، معلّم دایی پدر او بوده است، بنابراین نوشته او می‌تواند سندیت داشته باشد (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۲۳؛ طوسی، ۱۳۳۵: ۳۸). شهرستانی، کتاب معروف خود الملل و النحل را در سال ۵۲۱ق به زبان عربی و بر پایه اصول استیفا و قواعد سیاحت بخش‌بندی کرده است. وی در آغاز متن، بخشی را به عنوان «مقدمه پنجم» به تشریح چگونگی این بخش‌بندی‌ها اختصاص داده است (شهرستانی، ۱۴۱۴: ۴۵-۴۹). این شیوه در دانش سیاحت برای بخش‌بندی دقیق موضوعات و محاسبات به کار می‌رفت و لذا کارکردش در کتاب شهرستانی در واقع برای نشان دادن ارتباط فرقه‌ها و

۱. برای نمونه سبکی (۷۲۷-۷۷۱ق) در طبقات الشافعیة الکبری آورده که شهرستانی دانش‌های اصول و کلام را از عبدالرحیم قشیری فرا گرفته است (سبکی، بی‌تا: ۱۲۹/۶). نیز در طبقات الشافعیه یاد شده که شهرستانی دانش فقه را از قشیری آموخته است (ابن قاضی شهبه، ۱۳۹۸: ۱/۳۴۳).

زیر مجموعه‌های آن‌ها با یکدیگر است. از همین روی، این بخش‌بندی‌ها کارکرد متنی دارد و صرفاً یک عملکرد آرایشی نیست؛ اما متأسفانه، در چاپ‌های موجود از این اثر، توجه دقیقی بدین بخش‌بندی‌ها نشده و این شیوه در آن‌ها به درستی منعکس نشده است. نیز چنانکه خواهیم دید، در یک ترجمه از سه ترجمه الممل و التّحل، این شیوه کلاً ترک شده است.

تا کنون سه ترجمه فارسی از متن الممل و التّحل شناسایی شده است. از این سه ترجمه، دو ترجمه تاکنون به چاپ رسیده است. یکی با نام تنقیح الأدلّة و العلل فی ترجمه کتاب الممل و التّحل از افضل الدّین صدر تُرکه اصفهانی که برگردان آن به سال ۸۴۳ق به پایان رسیده و مقدمه پنجم اثر نیز در آن ترجمه شده است (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۲۲ - ۲۴).

اثر دیگر با نام توضیح الممل در واقع تحریری از ترجمه افضل الدّین ترکه است که توسط مصطفی بن خالقداد هاشمی عبّاسی در سال ۱۰۲۱ق به انجام رسیده است. جالب توجه آن‌که در این تحریر، آنجا که باید ترجمه مقدمه پنجم نقل شود، مترجم اشاره کرده که این ترتیب سیاقی در ترجمه صدر ترکه رعایت نشده (هرچند که شده) و در نسخه‌های عربی هم که خالقداد عبّاسی دیده، این شیوه مخدوش شده است و لذا می‌گوید که به دلیل دشواری این شیوه - به‌ویژه در کتابت نسخه‌ها - آن را از ترجمه و متن حذف کرده است (شهرستانی، ۱۳۸۴: ۵۱/۱ - ۵۴).

اما ترجمه سوم، در واقع اقدم ترجمه‌های فارسی الممل و التّحل است که از نام مترجم آن آگاهی نداریم؛ اما چون نسخه منحصربه‌فرد اثر (دستنویس ۲۳۷۱ کتابخانه ایاصوفیا) در حدود سده هفتم کتابت شده، دوره ترجمه نیز باید در اواخر سده ششم یا سده هفتم بوده باشد. این ترجمه بسیار دقیق است و تمام ویژگی‌های بخش‌بندی اثر به شیوه سیاق در آن رعایت شده است.^۱

چنان‌که یاد شد شهرستانی در «مقدمه پنجم» کتاب به بیان شیوه بخش‌بندی کتاب پرداخته که در واقع بر مبنای اصول سیاق بوده است (شهرستانی، ۱۴۱۴: ۴۵ - ۴۹). تا جایی که نگارنده خبر دارد، این بخش از کتاب شهرستانی کهن‌ترین متنی است که در آن، این شیوه توصیف شده است. گویا متن ترجمه کهن فارسی نیز کهن‌ترین متن فارسی است

۱. نسخه به صورت عکسی چاپ شده است (شهرستانی، ۱۳۹۵).

که در آن به توصیف این شیوه پرداخته شده است (همو، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۹). تقریباً هم‌زمان یا نزدیک به دوره این ترجمه، اثری فارسی موسوم به المرشد فی الحساب نگاشته ۶۹۱ق نیز پدید آمده که در بخشی از آن (نسخه ۲۱۵۴ کتابخانه مجلس، ص ۱۹۲ به بعد) همین شیوه با اندک اختلافاتی توصیف شده است.

نکته مهم دیگر آن‌که حاجی محمدکریم‌خان کرمانی اثری دارد با نام رساله فی علم الاستیفاء که آن را به سال ۱۲۵۲ق درباره مقدمه پنجم الملل و النحل شهرستانی به زبان عربی نگاشته است. اثری کوتاه است که اکنون یک نسخه از آن می‌شناسیم (فروغ اصفهانی، ۱۳۷۸: ۲۸۳).

۵. نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق)

پدر طوسی از فقهای امامیه، و برخی از استادان وی نیز از دانشمندان امامیه بوده‌اند (مدرّس رضوی، ۱۳۵۴: ۴-۷)، اما خواجه به‌کلی با اسماعیلیه بی‌ارتباط نبوده است. چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، خود خواجه اشاره کرده که شهرستانی، معلّم دایی پدر او بوده است (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۲۳) و خود طوسی در کودکی نزد کمال‌الدین محمد حاسب، که گویا از اسماعیلیان بوده، مدّتی به آموختن ریاضی پرداخته است (طوسی، ۱۳۳۵: ۳۸). از سویی طوسی در میان‌سال‌ی و زمانی که مغولان قدرت خود را رفته‌رفته در ایران تثبیت می‌کردند، اندکی پیش از سال ۶۳۲ق به قلاع اسماعیلیه پناه برده و چند سال از معاشران ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی‌منصور، محتشم قهستان، بوده و چند کتاب برای وی و نزدیکان او تألیف کرده است (مدرّس رضوی، ۱۳۵۴: ۷-۱۳). این‌که پناهندگی وی نزد اسماعیلیان از روی ناچاری بوده یا در آن دوره به راستی معتقد به باورهای ایشان بوده، هنوز مورد اختلاف است؛ اما آثاری که پس از سقوط اسماعیلیان نوشته، در تقویت امامیه است. در منابع مربوط به شرح حال طوسی درباره پرداختن وی به دانش استیفا هیچ اشاره صریحی دیده نمی‌شود، اما بدین نکته اشاره شده که پس از پیوستن وی به مغولان و نزدیکی با هولگو، گویا اوقاف بخش‌هایی از سرزمین‌های زیر تسلط ایلخانان در اختیار او نهاده شد (مدرّس رضوی، ۱۳۵۴: ۸۱-۸۲) و پسران خواجه نیز پس از درگذشت وی مدّتی متصدّی این امور بوده‌اند (همان، ۶۸-۷۵). با این حال باز هم نمی‌توان گفت که ارتباط طوسی با

منابع مالی، لزوماً نشانگر تبخّر او در استیفا بوده است؛ زیرا خاندان‌های بسیاری - عمدتاً از دانشمندان دینی - را در ادوار مختلف تاریخ می‌توان نشان داد که اوقاف بسیاری را در تصرف داشتند، بی‌آنکه متخصص استیفا باشند.

با این همه باید یادآور شویم که رساله‌ای از طوسی بازمانده که به نام‌هایی چون رساله‌ی خواجه نصیرالدین طوسی در امر مالیات خوانده شده و طوسی در آن راه و رسم کشورداری و چگونگی دریافت انواع مالیات را برای ایلخان مغول، هولاکو (۶۵۴-۶۶۳ق)، شرح داده است. در این رساله اثر چندانی از دیدگاه‌های اسماعیلی یا شیعی دیده نمی‌شود^۱ و مباحث، بیش‌تر با توجه به ذهنیت مخاطب - که ایلخان مغول و بی‌توجه به مباحث اسلامی بود - نوشته شده است.

از این متن کوتاه دو تحریر بر جای مانده است که با یکدیگر اختلافات اساسی ندارند، اما چون اولی در خلال یک متن درج شده و اندک دگرگونی‌هایی دارد، آن را یک تحریر به شمار می‌آوریم. این تحریر در خلال متن تاریخ شاهی قراختائیان (۱۳۵۵: ۳۹-۴۵) درج شده است و چون تاریخ شاهی از آثار نیمه‌دوم سده هفتم یا اوایل سده هشتم است، به دوره خواجه بسیار نزدیک است و لذا انتساب اثر را به طوسی تقویت می‌کند.

از تحریر دوم، نسخه‌هایی به صورت مستقل بر جای مانده که گویا کهن‌ترین آن‌ها نسخه ۱۵۱۱ کتابخانه مدرسه سپهسالار مورّخ ۷۵۷ق است و تاریخ کتابت این نسخه نیز به دوره زندگی خواجه نسبتاً نزدیک است. این تحریر دست‌کم دو بار به صورت حروفی چاپ شده (مینوی و مینورسکی، ۱۹۴۰؛ طوسی، ۱۳۳۵: ۲۸-۳۵) و گویا یک بار هم در ترکیه به صورت عکسی چاپ شده است (مدّرس رضوی، ۱۳۵۴: ۵۳۶).

آنچه یاد شد شواهدی درباره ارتباط برخی از اسماعیلیان ایران یا افراد منتسب به این فرقه با دانش استیفا بود؛ اما باید توجه داشت که همچنان قرائنی در این زمینه موجود است که باید با بررسی‌های بیشتر درباره آن‌ها به نتیجه‌گیری‌های دقیق‌تر پرداخت. برای نمونه ایالت کرمان از دیرباز جزو مراکز فعالیت اسماعیلیه به شمار می‌آمده و جالب توجه است که مستوفیان چیره‌دستی در آن پرورش یافته‌اند. این نکته، هم از متن تواریخ محلی کرمان به

۱. البته توجه شود که مسائل مربوط به مالیات در میان مذاهب معمولاً مورد اختلاف نبوده است.

خوبی نمایان است^۱ و هم، چند تن از نویسندگان کتاب‌های آموزش استیفا در ادوار مختلف، اهل کرمان بوده‌اند؛^۲ اما این نکته که آیا تبخّر این افراد در استیفا ارتباطی به گرایش ایشان به فرقه اسماعیلیه داشته یا نه، نیازمند بررسی‌های بیش‌تر است که باید در آینده به انجام رسد.

منابع

- ابن الفوطی، کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد الشیبانی (۱۴۱۶هـ). مجمع الآداب فی معجم اللقب (۶ ج)، تحقیق محمد کاظم، طهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
- ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد بن محمد بن عمر بن محمد دمشقی (۱۳۹۸هـ). طبقات الشافعیة، تحقیق الدكتور الحافظ عبدالعلیم خان، حیدرآباد الدکن: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
- باقری، محمد (۱۳۷۴خ). «سه مسئله از کتاب ریاضیات نیافته ناصر خسرو»، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۲ [تابستان]، ۱۲۱-۱۲۵.
- بیهقی، علی بن زید (۱۹۳۵م). تممة صوان الحکمة، تصحیح محمد شفیع، لاهور: دانشگاه پنجاب.
- تاریخ شاهی قراختانیان (۱۳۵۵خ). ناشناس، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تبریزی، علی بن محمد نظام (۱۳۸۱خ). بلوهر و بیودسف، به کوشش محمد روشن، تهران: میراث مکتوب و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- جعفری الرغدی، حسین بن محمد بن علی (ابن بیبی) (۱۳۹۰خ). الاوامر العالیة فی الامور العالیة، به کوشش ژاله متحدین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۹۵۶م). الاوامر العالیة فی الامور العالیة (چاپ عکسی)، به کوشش عدنان صادق ارزی، آنکارا: انتشارات انجمن تاریخ.

۱. برای نمونه، بیش‌تر مورخان این شهر خود از مستوفیان بوده‌اند، مانند ناصرالدین منشی کرمانی صاحب سمط العلی للحضرة العلیا و نیز نویسنده ناشناس تاریخ شاهی قراختانیان.

۲. مانند مجیرالدین یعقوب کرمانی، از مستوفیان قرن هفتم، که اثری با نام کتاب فی علم السیاقه کتابة الدیوان و الحساب داشته و ابن الفوطی (د. ۷۲۳ق) اشاره کرده که این شخص در استیفا چیره‌دست بوده و کتاب وی، مرجعی برای مستوفیان در آن دیار بوده است (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۵۸۴/۴). نیز کتاب سیاق، از ابواسحق غیاث‌الدین محمد کرمانی متخلص به «عاشقی»، که نوشته‌اش را در دوره شاه طهماسب صفوی به سال ۹۵۱ق به پایان رسانیده است. همین نویسنده در دیباجه کتابش از دو اثر آموزش استیفا و سیاق یاد کرده که توسط دو نویسنده کرمانی در ادوار پیش از وی نوشته شده بود؛ یکی رساله تعلیم السیاق، اثر خواجه سلیمان‌شاه کرمانی، و دیگری قواعد الحساب از خواجه محی‌الدین کرمانی. از آثار متأخرتر نیز می‌توان به رساله فی علم الاستیفاء از حاجی محمدکریم خان کرمانی اشاره کرد که پیش از این، در ذیل نام شهرستانی، بدان اشاره کردیم.

- جوزجانی، ابوعبید (۱۹۷۴). سیرة الشیخ الرئیس، چاپ با مشخّصات زیر:
The life of Ibn Sina, A Critical Edition and Annotated Translation by William E. Gohlman,
Albany & New York, State University in New York Press, 1974.
- جوینی، عطاملک بن بهاء الدّین محمد بن محمد (۱۹۳۷م). تاریخ جهانگشای (ج ۳)، تصحیح علامه
محمد قزوینی، لیدن: بریل.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶خ). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد
روز.
- سبکی، ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی (بی تا). طبقات الشافعیة الكبرى، تحقیق محمود
محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- سمرقندی، نظامی عروضی (۱۳۸۱خ). چهار مقاله [و تعلیقات]، تصحیح محمد معین، تهران: زوّار.
- سمرقندی، دولت‌شاه بن علاءالدوله بختیشاه الغازی (۱۹۰۰م). تذکرة الشعراء (کتاب ...)، به کوشش
ادوارد برون، لیدن: بریل.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۳۵خ). الملل و النحل، ترجمه افضل الدّین صدر ترکیه
اصفهانیه، به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: چاپخانه تابان.
- _____ (۱۳۸۴خ). توضیح الملل، ترجمه مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی، به
کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: انتشارات اقبال.
- _____ (۱۳۸۵خ). ترجمه کتاب الملل و النحل، از مترجم ناشناس، با مقدمه
سید محمد عمادی حائری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و مؤسسه مطالعات اسماعیلی.
- _____ (۱۴۱۴هـ). الملل و النحل، تحقیق امیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت:
دارالمعرفة.
- طوسی، نصیرالدّین محمد بن محمد (۱۳۳۵خ). مجموعه رسائل از تألیفات خواجه نصیرالدّین، به
کوشش محمد تقی مدرّس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فروغ اصفهانیه، محمد مهدی (۱۳۷۸خ). فروغستان، به کوشش ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث
مکتوب.
- قربانی، ابوالقاسم (۱۳۷۵خ). زندگی نامه ریاضیدانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری،
تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قنوتی، جورج شحاته (۱۹۵۰م). مؤلفات ابن سینا، القاهرة: دارالمعارف.
- کاشانی، عبدالله بن علی (۱۳۶۶). زبدة التواریخ، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کاشی، یحیی بن احمد (۱۹۵۲م). نکت فی احوال الشیخ الرئیس ابن سینا، تحقیق الدكتور احمد فؤاد
الاهوانی، القاهرة: منشورات المعهد العلمی الفرنسی للاثار الشرقیة بالقاهرة.

- مدرّس رضوی، محمّد تقی (۱۳۵۴خ). احوال و آثار ابوجعفر محمّد بن محمّد بن الحسن الطوسی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مهدوی، یحیی (۱۳۳۳خ). فهرست نسخه‌های مصنّفات ابن‌سینا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مینوی و مینورسکی (۱۹۴۰م). چاپ با مشخصات زیر:
Minovi & Minorsky, "Nasīr al-Dīn Tūsī on Finance", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 10, No. 3 (1940), pp 755 - 789.
- ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۶۳خ). جامع‌الحکمتین، به کوشش محمّد معین و هنری کربن، تهران: کتابفروشی طهوری.
- _____ (۱۳۸۹خ). سفرنامه، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات زوّار.
- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۰۵هـ). وصایای خواجه نظام‌الملک، با مقدمه از ناشناس، بمبئی: به خطّ میرزا داود شیرازی.
- نفیسی، سعید (۱۳۵۹خ). زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا، تهران: نشر دانش.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۷خ). جامع‌التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)، با تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- یزدی، ناصرالدین بن عمده‌الملک منتجب‌الدین منشی (۱۳۸۸خ). درة الاخبار و لمعة الانوار، تصحیح علی اوجبی، تهران: انتشارات حکمت.